

REACTIONARY REFORMISM

<http://www.ghandchi.com/249-ReactionaryReformism-plus.htm>

اصلاح طلبی ارتجاعی

اگر قبل از انقلاب 57 بزرگترین اشتباه روشنفکران ایران برابر پنداشتن انقلاب و ترقی بود، از دوم خرداد 76 تصور غلط جدیدی در میان روشنفکران ایران رایج شده و آنهم برابر انگاشتن رفوم و ترقی است. من درباره اشتباه نخست به تفصیل در سال 1985 در سری مقالاتم در [ایران تایمر](#) نوشته ام و نیازی به تکرار در اینجا نیست. در این نوشته به موضوع دوم میپردازم که میتواند این بار روشنفکران ایران را به مدافعین تحول ارتجاعی دیگری تبدیل کند.

اگر اصلاحات میرزاتقی خان امیرکبیر سمبل خواستهای مترقی ترین بخشهای جامعه ایران بود، مواضع اصلاح طلبان حکومتی جمهوری اسلامی سمبل درخواستهای ارتجاعی بخشهای عقب مانده جامعه ایران است و اینها حتی از حضور امثال محتشمی و خلخالی در صفوف خود ابایی نداشته اند. در عرصه سیاست اقتصادی اینان از همتایان به اصطلاح سرسخت خود دست کمی ندارند و در عرصه سیاست خارجی نیز با نیروهای اسلامگرا در جهان سمتگیری کرده و به انزوای ایران دامن زده اند.

اگر امیر کبیر در ایران و جهان با نیرو های پیشرو عصر خویش چه در داخل و چه در خارج سمتگیری میکرد، اینان چه در داخل و چه در خارج همراه واپسگرترین نیروهای سیاسی و اجتماعی حرکت کرده اند، و حتی نشریات چپ گرای مدافع شان در خارج، زمانی که اینها عهده دار وزارت کشور در ایرانند، اجازه نشر نیافتند و این نشریات نیز توجیه اینکه همه تقصیر از اقتدار گرایان است را باور کرده اند، و همه این سالها این مدافعین اصلاح طلبان نه تنها اجازه شرکت در مجاس را نیافتند حتی بسیاری از اینان احساس امنیت برای سفر به ایران نیز نکرده اند!

همینگونه حرف های خمینی را در سالهای اول انقلاب باور کردند! خمینی اینها را برای از میدان خارج کردن بازماندگان سلطنت لازم داشت و خود روشنفکران هدف بعدی او بودند. برای اصلاح طلبان دولتی نیز، روشنفکران سکولار برای شکست دادن ملایان رقیب لازمند؛ ولیکن بعد از گرفتن قدرت، نوبت روشنفکران سکولار است که دوباره مرغ عزا و عروسی گردند. بهمن دلیل است که آقاجری در عین محکومیت به مرگ، از فتوای مرگ سلمان رشدی دفاع کرد، چرا که برنامه او هم برای روشنفکران سکولار ایران، نظیر فتوای خمینی برای سلمان رشدی است، که آقاجری از روز اول تا به امروز از آن دفاع کرده است.

اساسا مترقی بودن ربطی به رفرمیست یا انقلابی بودن ندارد. امانویل کانت که تیوریسین اصلی ترقی خواهی در عصر روشنگری بود خود فکر میکرد در آلمان از طریق رفوم به ایدهآلهای خود در زمینه آزادی های فردی نایل خواهد شد هر چند فردریک ویلیام دوم، جانشین فردریک کبیر، نگاشتن درباره مذهب را برای وی، پس از نگارش کتاب "مذهب در محدوده فقط خرد" در سال 1793، ممنوع کرد، و کانت تا زمانی که فردریک ویلیام دوم زنده بود در مورد مذهب کتابی منتشر نکرد. چنین است که وقتی در فرانسه انقلاب مردم را قادر به دستیابی به اهداف مترقی نظیر آزادهای فردی نمود وی از انقلاب دفاع کرد نه چون انقلابی بود، که نبود، بلکه چون اهداف انقلاب را مترقی میدید.

در نتیجه آنچه برای کانت مهم بود ترقی و پیشرفت، حقوق بشر و آزادی های فردی بود و کوشش او در رفرم، دستیابی به این *اهداف* بود، و وقتی انقلاب کبیر فرانسه این اهداف را بر گزید، کانت از انقلاب دفاع نمود و از آن زمان تا دو قرن بعد از آن، انقلاب و ترقی مترادف تلقی میشوند، در صورنیکه حتی خود کانت رفرمیست بود ولی برای او هدف، ترقی و آزادی های فردی بود.

آنچه در میان روشنفکران ما، هم در 57 و هم امروز فراموش شده، *هدف* ترقی خواهی بوده است، و در 57 از مرتجعین اسلامگرا نظیر خمینی پشتیبانی کردند چرا که هر دو خواهان انقلاب بودند، و امروز از مرتجعین بعثی مذهبی نظیر آقاجری دفاع میکنند چرا که هر دو خواهان اصلاحات هستند، و هر دو بار فراموش کرده اند که *هدف* چیست، و مردم را به بیراهه کشیدند، یکبار با فریاد انقلاب و این بار با فریاد اصلاحات.

چرا روشنفکران ما هنوز مرددند که بگویند ملایان تا وقتی که در دستگاه روحانیت شیعه صاحب مقام هستند نبایستی اجازه احراز مقامی در قوه قضاییه یا قوه مقننه یا دیگر پستهای دولتی را داشته باشند؟ چرا روشنفکران سکولار ما هنوز به مردم نمیگویند که جمهوری اسلامی ثمر افکار شریعتی است و هنوز میترسند به مردم حقیقت را بگویند، و به توهم مردم دامن میزنند، که گویی افکار شریعی نتیجه بهتری میتواند به ارمغان آورد، و میروند برای کاندیداتوری آقاجری برای جایزه نوبل کوشش میکنند

انگار فراموش کرده اند که چگونه همینگونه خمینی رهبری ارتجاعی اش بر ایران و ایرانی سایه افکند. چرا امروز برای ملت ایران در قرن بیست و یکم پروتستانیزم قرن پانزدهم آقاجری را تجویز میکنیم؟ آیا دلیلش تیوری های غلط رلاتیویسم فرهنگی است که سطح توان ملت ایران را در قرن 21 بیش از آلمان قرن پانزدهم نمیبینیم؟

من در کتاب اخیر خود تحت عنوان ایران آینده نگر نشان داده ام که ایران همانگونه که در 57 برجسته ترین سمبل یک انقلاب ارتجاعی در تاریخ معاصر بود میتواند بهترین سمبل تحول فراصنعتی در قرن بیست و یکم بشود، بشرطی که روشنفکران ما از اصلاح طلبان ارتجاعی سمبل ترقی نسانند آنگونه که در انقلاب از اسلامگرایی انقلابی - ارتجاعی سمبل ترقی ساخته شد.

آلترناتیو ایران در برابر تروریسم اسلامگر، آینده نگری است و روشنفکران ایران میتوانند در این مهم نقش تعیین کننده ای ایفا کنند. همانگونه که جفرسون برای ساختن آمریکای مدرن حزب جدیدی ایجاد کرد، برای ساختن جامعه ایران یک حزب آینده نگر میبایست که شکل یگیرد، و نه جستجو در راه های پایان یافته گذشته نظیر مارکسیسم، که هدفش تحول از جامعه ماقبل صنعتی به جامعه صنعتی بود. تنها در چارچوب جامعه فراصنعتی، حتی جستجو برای یافتن پاسخ به معضلات عدالت اجتماعی در قرن بیست و یکم قابل انجام است.

حزب آینده نگر میبایست بر مبنای تحولات دنیای کنونی درک شود و برنامه آن برنامه ای برای ساخت جامعه فراصنعتی باشد. تنها راه رسیدن ایران به آزادی های فردی، حقوق بشر، و جامعه فراصنعتی، از طریق رهبری یک تشکیلات آینده نگر است، و نه از طریق اصلاح طلبان ارتجاعی که بیراهه دیگری به واپسگرایی است، نظیر آنچه در 57 اتفاق افتاد که هنوز داریم تاوانش را میدهیم

به امید جمهوری آینده نگر، فدرال، دموکراتیک، و سکولار در ایران

سام قندچی، ناشر و سردبیر
ایرانسکوپ

<http://www.iranscope.com>

9 شهریور 1382

August 31, 2003

مقالات تیوریک

<http://www.ghandchi.com/BasicWritings.htm>

فهرست مقالات

<http://www.ghandchi.com/SelectedArticles.html>